مصاحبه با استاد على كورانى

استاد علي كوراني عاملي متولد جنوب لبنان (جبل عامل) مي‏باشد. ايشان در نجف، تقريباً ده سال در درس‏هاي آيت الله خوئي و شهيد صدر شركت كرده و سپس به عنوان وكيل آيت الله حكيم و آيت الله خويي به كويت عزيمت نمود. بعد از آن به لبنان مراجعت نمود و با پيروزي انقلاب اسلامي به ايران آمده و در تهران، در زمينه حركت‏هاي انقلابي در عراق و لبنان فعاليت داشت. هم اكنون نيز در قم مشغول فعاليت‏هاي تحقيقي مي‏باشد. برخي از تأليفات ايشان در مقوله مهدويت عبارتند از: ((عصر ظهور)) (عربي، فارسي)، ((الممهدون للمهدي(ع))) ، ((معجم احاديث الامام المهدي(ع))) (پنج جلد).

 انتظار: ضمن تشكر از قبول زحمت توسط حضرت عالي، در ابتدا، نظر خود را راجع به ويژگي‏ها و بايسته‏هاي يك مجله تخصصي بفرماييد.

 خطاب و موضوعات مجله تخصصي بايد با ديگر نشريات، فرق داشته باشد. بايد ببينيد مسأله مهدويت در جهان، چه گونه زنده است؟ مثلاً در فلسطين راجع به امام مهدي (عج) غوغا است و آنان منتظر حضرت هستند. بايد شما، ببينيد همين بچه‏هاي شهادت طلب حماس، جهاد و...، ارتباطشان با امام مهدي(عج) چيست؟

 بايد زندگي نامه كساني كه در جهان اسلام ادعاي مهدويت دارند يا ديگران معتقدند كه آنها ممهّد هستند (مثل بن لادن) را به دست آوريد. اگر مي‏خواهيد مجله شما فعال باشد، بايد رايزني فرهنگي در جهان داشته باشيد تا براي شما گزارش‏ها و موضوعات مختلف بفرستند.

 اگر مي‏خواهيد مخاطب شما جهاني باشد، بايد بدانيد در جهان نسبت به موضوع ((مهدويت)) چه مي‏گذرد؟ مثلاً حساسيت CIA نسبت به امام مهدي (عج) تا چه حدي است؟

 انتظار:درباره نوشته‏هاي خود مثل عصر ظهور، ملائكة الغيب قادمون [فرشتگان غيبي در حال آمدنند ]و...) توضيح بفرماييد؟

 از نظر شيعيان دنيا، انقلاب ايران، به عنوان زمينه ساز ظهور مطرح است. آنان كم و بيش، مي‏دانند كه اين از علايم ظهور است. در روايت‏هاي موجود، عبارات ((رجلٌ من قم)) و ((قوم من اثلاق)) آمده است. به اين انگيزه خواستم كتابي بنويسم تا خلأ موجود اندكي پر شود؛ يعني، براي آشنايي شيعيان با عصر ظهور و زمينه سازي براي آن و براي شناخت علامت‏هاي ظهور و رابطه انقلاب اسلامي ايران با آن علايم، كتاب ((عصر ظهور)) را تأليف كردم.

 انتظار: به نظر شما تطبيقاتي كه در كتاب آورده‏ايد، چه قدر صحيح است؟ آيا ما مي‏توانيم در حوزه تطبيق وارد شويم؟

 البته تطبيق قابل مناقشه است. تطبيق؛ يعني، برداشت كه بعضي از آنها يقيني و برخي ظني است؛ مثلاً نقش ايراني‏ها، يمني‏ها، ابدال شام و نجباي مصر، در ظهور حضرت، يقيني و قطعي است؛ اما بقيه ظني است.

 انتظار: درمورد تطبيق قيام مشرق به انقلاب ايران، چنانچه خداي ناكرده انقلاب به بن بست رسيد، آيا خواننده كتاب در اصل روايت ترديد نمي‏كند؟

 من تطبيق قطعي نكردم؛ بلكه ترجيح دادم. البته در صورت تجديد چاپ، تذكر مي‏دهم كه بعضي از احتمالات، ظني است.

 انتظار: شما ترك‏ها را بر روس‏ها تطبيق داده‏ايد؛ در حالي كه عملاً شوروي از بين رفته و اين روايت چگونه بر روس‏ها تطبيق شده است؟

 البته روس‏ها هنوز هستند؛ اما اين تطبيق قابل مناقشه است.

 من از روايت برداشت كردم كه منظور ترك‏هاي كافر است، نه مسلمان. در روايات، ((اقوام الترك)) و ((امم الترك)) آمده و اينها وسيع‏تر از ترك‏هاي تركيه است؛ يعني حتي، به هند، چين و بلغار، ((امم الترك)) گفته مي‏شود.

 من قبلاً خيال مي‏كردم طالقان، همين منطقه طالقان است؛ بعد به اين نتيجه رسيدم كه اين گونه نيست. پيامبر(ص) وقتي مي‏خواستند از سرزمين ايران صحبت كنند، فرمودند: ((ارض المشرق))، يا ((منطقه جبال طالقان))، مخصوصاً وقتي كه ديدم اهل بيت عنايت داشته‏اند كه مفهوم قم را گسترده كنند.

 يك روز عده‏اي به خدمت امام هادي(ع) رفتند، آن حضرت فرمود: اهل كجا هستيد؟ گفتند: اهل ري.

 فرمود: ((اهلاً باهل قم))؛ گفتند: آقا جان! ما اهل ري هستيم، فرمود: ((اهلاً باهل قم))؛ يعني، معناي قم (تشيّع) و خط فكري و اعتقادي آن مطرح است.

 از اين رو بعداً متوجه شدم كه معناي حرفي مراد نيست. حتي به ايران يا از مشهد تا قزوين، خراسان مي‏گفتند.

 انتظار: آيا احتمال دارد منظور از ((سفياني))، كسي باشد كه تفكّر ابوسفياني دارد؟ يا مراد ((از دجال)) كسي باشد كه اهل نفاق است؟ يعني شخص حقيقي مراد نباشد؟

 من نگفتم ((خراساني)) شخص حقيقي نيست؛ بلكه شخص حقيقي منسوب به خراسان است. اما اين خراسان ممكن است از پنجوين تا تاشكند باشد.

 اما درباره سفياني گفتني است كه در ده‏ها روايت آمده كه او اموي و از اولاد ابوسفيان است، از اين رو نمي‏توانيم بگوييم: سفياني، شخص حقيقي نيست. همچنين نمي‏توانيم بگوييم ((دجال)) رمزي است. نظر آن شخص لبناني هم كه در كتابش گفته دجال همين تمدن و اسرائيل است، سليقه‏اي است و علمي نيست.

 انتظار: شما در كتاب ((عصر ظهور)) فقط به نقل روايات پرداخته‏ايد و بحث سندي يا تعارض روايات و... را مطرح نكرده‏ايد! انگيزه شما چه بوده است؟

 بله، اين نقص كتاب است، اما اعتقاد دارم كه كليات آن صحيح است. لذا اگر دوباره بخواهم بنويسم، اول روايات را بررسي مي‏كنم، بعد مي‏نويسم. در صورتي كه مخاطب بگويد: چرا به اين روايات اعتماد كردي؟ مي‏گويم: من به آن نقل‏ها اعتقاد داشتم؛ اما اين تصور قابل بحث است.

 انتظار: در نماي كلي كتاب ((عصر ظهور)) برنامه حكومتي حضرت كمتر مطرح بوده و چهره خشني از حكومت آن حضرت ارائه شده است؛ نه چهره پدرانه و مهربان ايشان؟!

 بلي، اين نقص است. من به جهت اين كه شيعه، هزاران سال در مظلوميت بوده و در دوران جنگ هم اين كتاب نوشته شده است؛ خواستم انتقام حضرت را مطرح كنم؛ اما بايد به جوانب ديگر هم پرداخته شود.

 انتظار: اين سؤال مطرح است كه چه لزومي دارد، امام متولد شود و ساليان طولاني در غيبت باشد؟ آيا بهتر نبود در زمان مقتضي متولد مي‏شد؟

 اگر صرفاً كارهاي امام مربوط به دوران ظهور و بعد از آن باشد، اين گفته صحيح است؛ اما آن حضرت برنامه‏هاي ديگري هم دارد. حضرت خضر(ع) عمر طولاني دارد؛ ولي ما خيال مي‏كنيم ايشان بي‏كار است. حال آن كه در طي دو سه روز مصاحبت موسي(ع) با ايشان، چندين كار مهم انجام داد كه موسي(ع) نتوانست تحمل كند؛ يعني، برنامه‏هاي الهي وجود دارد كه جنود الهي آنها را اجرا مي‏كنند. خضر(ع) الآن برنامه‏هاي خود را از امام مهدي(ع) مي‏گيرد. امام زمان (عج) در شب قدر دو برنامه دارد: يكي درباره خودش و ديگري درباره فعاليت‏هاي مردم. ايشان با سي نفر تماس دارد. آنها با طبقه دوم و همين طور تا برسند به انسان‏هاي معمولي. آنان ابدال هستند و وقتي يكي مي‏ميرد، ديگري به جاي او مي‏آيد.

 نقش صاحب الزمان (عج)، در جريان دنيا در دو سطح صورت مي‏گيرد: يك سطح، مربوط به فعاليت سازماني حضرت خضر و ابدال است. سطح ديگر هم دخالت و عنايات وجود خود حضرت است. فرمانده جنود الهي، امام زمان (عج) است.

 مرحوم شيخ مرتضي حائري(ره) به اميد ملاقات آن حضرت به جمكران مي‏رفت. ايشان فرمود: يك روز در نماز ظهر، بوي عطر مخصوصي كه هرگز استشمام نكرده بودم، به مشامم خورد؛ ولي چيزي نديدم. نماز خواندم و دعا كردم.

 روز ديگر كه از منزل به حرم مي‏رفتم، از داخل مغازه‏اي همان عطر را استشمام كردم. صاحب مغازه را مي‏شناختم. خواستم از او سؤال كنم، ديدم چند نفر داخل مغازه‏اند، چيزي نگفتم. روز بعد آمدم و گفتم: حاج آقا! سؤالي دارم، گفت: بفرماييد، گفتم: ديروز حضرت اين جا تشريف داشتند؟ گفت: ما كجا، حضرت كجا؟ گفتم من علامتي دارم. بعد از اصرار گفت: يكي از نوكران حضرت آمد، چند كلمه صحبت كرد و رفت.

 آيت الله بهجت و آيت الله وحيد هم نقل كرده‏اند: شخصي به نام شيخ غلامرضا كسائي، خادم مدرسه در تبريز بود. ايشان خادم نمونه و داراي اخلاق نيك نسبت به طلبه‏ها بود.

 يكي از طلبه‏ها مي‏گويد: شبي از اتاق بيرون آمدم، ديدم اتاق كوچك اين خادم نوري دارد كه روشنايي آن، غير از نور مدرسه است.

 رفتم جلو، و فهميدم كه با كسي صحبت مي‏كند، صداي خادم را شنيدم؛ ولي صداي طرف مقابل را نشنيدم، تا اين كه نور تمام شد. در زدم، پرسيد: چكار داري؟ گفتم: چه كسي اين جا بود؟ گفت: هيچ كس. گفتم: يا بگو يا اين كه داد مي‏زنم و همه طلبه‏ها را جمع مي‏كنم. كمي فكر كرد و با اين كه كم حرف بود، گفت: باشد مي‏گويم؛ ولي قول بده كه تا روز جمعه به كسي نگويي. قول دادم و او جريان را گفت. به اين مضمون كه يكي از ((ابدال)) روز جمعه مي‏ميرد و ايشان به من گفت (خود حضرت بوده يا واسطه ايشان): مي‏خواهيم تو را به جاي او قرار دهيم، روز جمعه حاضر باش.

 اين طلبه مي‏گويد: شب چهارشنبه بود، ديدم روز چهارشنبه خيلي عادي رفتار كرد، روز پنج شنبه هم همين طور تا اين كه روز جمعه رسيد. از فجر جمعه مراقبش بودم، ديدم كارهايش معمولي است؛ مثلاً ساعت ده لباس‏ها و كفش‏هايش را شست، بعد رفت وضو گرفت تا اين كه نزديك ظهر، دفعتاً غيب شد.

 من ناگهان داد زدم، همه آمدند، گفتم: فلاني كو؟ گفتند: حتماً رفته بيرون و بر مي‏گردد، گفتم نه رفت كه رفت.

 برخي از افراد روشنفكر، مسأله لزوم عمر طولاني حضرت را اين گونه تحليل كرده‏اند كه براي تربيت حضرت مهدي(عج)، اين عمر طولاني لازم است؛ يعني ايشان بايد در طي اين هزار سال، انواع حكومت‏ها را ببيند، وضع زمين و تغيّر زمان را مشاهده كند و...؛ ولي اين حرف صحيح نيست. حتي اگر دوره آموزشي هم مطرح باشد، براي كسي كه مي‏خواهد بعداً حكومت جهاني داشته باشد، لازم نيست اين قدر طولاني باشد. حتي اگر فهم او پايين باشد و بدون مدد الهي بخواهد حكومت كند لازم نيست به اين اندازه عمر كند؛ تا چه رسد به اين كه ايشان به نحو خاصّي مي‏خواهد حكومت كند.

 به هر حال اين نوع طرز تفكّر اشتباه است؛ حتي اگر شخصي مثل شهيد صدر اين حرف را گفته باشد.

 انتظار: البته ايشان به ((تربيت)) تعبير نمي‏كند، بلكه مي‏گويد: اگر حضرت بخواهد در موقع قيام، ظلم را با تمام وجود ريشه كن نمايد، بايد ظلم را با تمام هستي‏اش احساس كرده و ديده باشد؛ نه اين كه شنيده باشد. به همين دليل بايد در تاريخ حضور داشته باشد.

 در اين رابطه با شهيد صدر (استاد مان) بحث‏هايي شد. ظاهراً در اواخر اين نظر را رها كرد؛ اما آنچه نوشته، مانده است.

 ايشان مي‏فرمود: پدر هيتلر، آن قدر كه ديگران از او مي‏ترسند، از او نمي‏ترسد؛ چون از كوچكي او را ديده است.

 امام زمان(عج) هم وقتي طرف مقابلش شخصي مثل بوش است، وقتي از كوچكي او را شناخته و بد اخلاقي او را در مدرسه و خانه، ديده است، ديگر از او و امثال وي ترسي ندارد؛ يعني از لحاظ روحي مسلط است. اما اين حرف از لحاظ علمي قانع كننده نيست؛ تربيت دو جنبه دارد:

 گاهي مي‏گوييم تربيت يعني ياد دادن حكومت، و گاهي مي‏گوييم يعني اين كه حضرت از نظر روحي، بر مخالفانش مسلّط و قوي شود؛ اما هيچ كدام قابل قبول نيست. حتي براي انسان معمولي هم قابل قبول نيست تا چه رسد به شخصيت معصوم كه به مدد الهي حكومت بر پا مي‏كند.

 برخي از اشخاص غير معصوم مانند امام خميني(ره)، مقابل دشمن هيچ تكاني نمي‏خورد و مثل يك بچه با آنها رفتار مي‏كرد؛ چه رسد به امام معصوم كه حجت خدا بر زمين است. از اين رو نمي‏توان گفت دليل غيبت اين مسائل است.

 غيبت امتحان الهي و تمهيد براي آينده است. اين غيبت‏ها در اساس، استراتژي كارهاي الهي بوده است.

 شيخ صدوق‏ در مقدمه ((كمال الدين)) آورده است: حضرت فرمود: از غيبت پيامبران بنويس؛ يعني، اين سنت الهي است و از فلسفه همان غيبت‏ها پيروي مي‏كند.

 پس دليل اين غيبت، عقوبت مردم است، يعني، مردم مستحق اين امام و بقاي ظهور نيستند.

 ائمه(ع) مي‏فرمايند: ((لايعرف يّ غيبته الاّ بعد ظهوره... كأ ر يعرف وجه اگ‏خ‏ة ص ما فعله اگُ الاّ بعد ان فيّ‏َه.)) و از خضر(ع)، مثال آورده‏اند.

 اين تحليل خيلي مهم است كه حجت‏هاي الهي روي زمين از زمان آدم، نوح، ابراهيم، پيامبر اكرم(ص) و اميرالمؤمنين(ع) حالت‏هاي مختلفي داشته‏اند كه يكي از آنها ((غيبت)) است. ((غيبت))؛ يعني اين كه فعاليت‏هاي مخفي بيشتر و فعاليت‏هاي علني كم مي‏شود. فعاليت‏هاي مخفي همين سازمان جنود الهي است؛ يعني، وضع جامعه اين قدر سخت مي‏شود و فشار و اختناق زياد مي‏گردد كه امام معصوم نمي‏تواند وظيفه‏اش را انجام دهد.

 در زمان تولّد امام زمان(عج) وضع اختناق به حدي بود كه همه جا دنبال امام مي‏گشتند و هر چه زن داخل خانه امام عسكري بود، زنداني مي‏كردند تا بدانند امام متولد مي‏شود يا نه؟

 در غيبت، خيلي از فعاليت‏هاي علني، مخفي مي‏شود؛ يعني، حالت ديگري به وجود مي‏آيد و براي او به عنوان ((حجة اللّه علي الارض)) هر سال برنامه‏اي در امر خودش و امر جهان و مردم نازل مي‏شود. چندين نفر نيز نخبه در اطراف ايشان هستند كه با تعداد ديگري تماس دارند و فعاليت‏هاي آنان به صورت مخفيانه يا علني صورت مي‏گيرد.

 وضع به همين گونه ادامه مي‏يابد تا وقتي كه ظهور صورت گيرد؛ يعني، آن قدر فتنه‏ها زياد و همه راه‏ها بسته مي‏شود و كسي نمي‏تواند كاري انجام دهد تا اين كه يك نفر مي‏آيد و مي‏گويد: من مي‏توانم كاري انجام دهم.

 نسبت افعال ظاهري حضرت به فعاليتهاي الهي باطني، مثل يخي است كه در آب شناور باشد يعني نسبت يك به نُه. ((ما يظهر لنا من الفاعليات الاختيارية و قوانغ اگتمع الط پري الان الظاهر لنا جزو و الباطن اعظم)).

 خيلي چيزها كه ما مي‏بينيم، خيال مي‏كنيم طبيعي است؛ در حالي كه شايد پشت سرش الطاف الهي بوده و مقدماتي انجام شده تا اين اثر مترتب شود.

 انتظار: مطالبي كه حضرت عالي فرموديد، بيشتر به علّت غيبت مربوط مي‏شود؛ اما سؤال ما اين است كه آيا نمي‏شد به جاي اين كه يك امام داشته باشيم و دوره اختفايي داشته باشد؛ اصلاً امامي نمي‏داشتيم تا اينكه زمان مقتضي فرا برسد و متولد شود؟ چه ضرورتي دارد كه امام اين دوران را به اين صورت بگذارند؟

 منظور شما اين است كه چرا نمي‏شود تغييب امام عصر(عج)، مانند ساير ائمه(ع) با مرگ باشد. در اين جا دو مسأله هست: يكي اين كه وجود امام لازم است و از طرفي غيبت امام هم لازم مي‏باشد؛ لذا خداوند بين اين دو مطلب را جمع كرد.

 انتظار: چرا وجود امام لازم است؟

 به دليل اين كه لزوم امام حتي يك لزوم فيزيكي هم هست. در روايات قطعي صحيح آمده است: ((ان الارض لو خليت من حجة لساخت بأهلها)). عبارت ((ساخت بأهلها))؛ يعني، قوانين شيمي و فيزيك خوب كار نمي‏كند.

 در زمان هاشم جد پيامبر گرامي اسلام، خواستند كعبه را تجديد بنا كنند؛ خود هاشم فرمود: فقط پول حلال بدهيد. شروع كردند به تعمير اساس كعبه تا اين كه به يك صخره سبز رنگ رسيدند، يك نفر خواست با ضربه‏اي آن سنگ را بلند كند، ديدند تمام مكه موج زد و لرزيد. هاشم فرمود: به آن سنگ دست نزنيد.

 از نظر مادي متصوّر است كه تمام كوه البرز مبني بر يك سنگ باشد كه با تكان خوردن آن، تمام كوه تكان مي‏خورد. در زلزله‏ها هم همين تحليل هست كه گاهي يك تغيير كوچك، موجب يك زلزله بزرگ مي‏شود.

 اين تأثير در وجود معنوي هم متصوّر است.

 در زمان امام عسكري(ع) باران نمي‏آمد. اهل كتاب و مسلمين جمع شدند. اول مسلمين نماز باران خواندند، خبري نشد. اما وقتي نصارا نماز باران خواندند، باران آمد.

 مسلمين در شك و ترديد قرار گرفتند. خليفه، امام عسكري(ع) را كه در زندان بود دعوت كرد. ايشان فرمود: مرا ببريد جايي كه مي‏خواهند نماز بخوانند (روز دوم). حضرت نزديك آمد و فرمود: آن چيزي كه بين انگشتان بزرگ اهل كتاب است، بگيريد. ديدند استخوان يكي از پيامبران را در دست گرفته است؛ يعني، در معرض استجابت قرار گرفتن و باران آمدن، وابسته به آن استخوان بود.

 بايد بگوييم يك فيزيك بالاتر هم هست كه حاكم بر اين فيزيك است، از جمله آن فيزيك بالاتر، وجود امام به عنوان مركز نور خدا است (شبيه نظرية الفيض). كه اگر نباشد، قوانين فيزياي متعارف به هم مي‏ريزد. و لذا اگر چه غيبت حضرت ضروري است، اما لازم است كه بماند.

 از حدوث آن و اعتقاد ما به حكمت خداوند تبارك و تعالي اين مطلب را استكشاف مي‏كنيم.

 انتظار: يعني همان تعبد است.

 نه تعبّد غير از استكشاف است. تعبد به اين معنا است كه سرّش را نمي‏فهميم؛ اما قبولش داريم. ولي گاهي اوقات استكشاف مي‏كنيم. كه اين نوعي از فهم است (حد وسط است).

 انتظار: اگر روايت ((لولا اگ‏جة)) نبود، آيا عقل مي‏توانست استدلال بكند؟

 در اين صورت به تعبّد كامل مي‏رسيديم.

 انتظار: در فرض نبودن روايت، چگونه به تعبد كامل مي‏شد؟

 يك راه آن، استكشافِ عقل و راه ديگر آن، روايت است. وجوه غيبت را گاهي به دليل عقلي استكشاف مي‏كنيم و گاهي به دليل روايي. اگر اين استكشافات نبود، مي‏دانيم كار خدا هميشه حكمت دارد، اما وجه حكمت را نمي‏دانيم (مثل اين كه نمي‏فهميم چرا نماز چهار ركعت است يا سه ركعت)

 انتظار: فلاسفه گاهي استدلال‏هايي مي‏كنند به اين كه امام را به عنوان غايت افعال مي‏دانند و نبودنش را در واقع خلل در كل افعال مي‏دانند. آيا ادله را مي‏توان در اين حريم راه داد؟

 اگر قطعي باشد، مي‏توان؛ ولي نوعاً استدلال‏هايي كه ذكر مي‏كنند ظني است و قطعي نيست.

 انتظار: شما بحثي را مطرح فرموديد كه امام شؤوني دارد و در حال غيبت به آنها مي‏پردازد؛ مثل همان جنود الهي و ورود در كارها. آيا دليلي هم بر اين مدعا داريد؟

 همين رواياتي كه داريم: ((ما بثلاثغ من وحشة))؛ يعني، آن حضرت، با سي نفر تماس دارد. خضر(ع) الآن برنامه و دستورش را از امام عصر(عج) مي‏گيرد.

 مجموع اينها دلالت دارد بر اين كه امام فعّال است و دارد كار مي‏كند و روش او، همان روش خضر است كه خدا در قرآن بيان كرده است (همه كارهايش به نفع مؤمنان است).

 انتظار: با عرض پوزش، اين برخورد ضعيف با مسأله است كه بگوييم امام(ع) 1200 سال عمر كرده كه اگر كسي گم شده، بيايد نجاتش دهد.

 اولاً اين كار كمي نيست. ثانياً تنها اين موارد مطرح نيست؛ مثلاً وقتي بمب هسته‏اي در آمريكا ساخته شد، كشورهاي ديگر چگونه مي‏توانستند به آن دسترسي داشته باشند؟ چرا كارهايي از اين قبيل را نمي‏گوييد؟

 انتظار: شما دليلي براي اين مطلب نداريد. ما براي سخن شما احترام قائليم، اما اگر دليل اقامه كرديد كه اين كار به وسيله حضرت صورت گرفته، مي‏پذيريم.

 ما الگوي كار حضرت خضر را در قرآن داريم. الگوي كار او همان سه كار است: مسأله كشتي براي اقتصاد مؤمنان؛ كشتن آن پسر براي حفظ مؤمنان و تعمير ديوار براي آينده آن دو پسر؛ يعني، كارها همه در يك كانال صورت گرفته است.

 انتظار: شباهتي كه در روايت آمده (بين امام زمان(عج) و حضرت خضر)، شباهت در ((غيبت)) است؛ يعني، بعداً مشخص مي‏شود كه وجه غيبتش چه بوده است. اما اين كه اعمال او مثل اعمال خضر باشد، در روايت نيامده است؟

 خضر از اعوان امام است؛ حتي ابن عربي مي‏گويد: وزيرش خضر است. در روايتي آمده است: ((ان الله يصل وحدته باگ و يونس وحشته به ص غيبته)). احاديث متعددي در اين موضوع داريم.

 انتظار: ايشان با خضر(ع)، حشر و نشر دارد؛ ولي آيا روايتي در اين زمينه داريم كه فعل او، فعل خضر است؟

 من اعتقاد دارم حضرت ولي عصر(عج) بالاتر از خضر است.

 انتظار: طرف ما، اين مبنا را قبول ندارد و مي‏گويد: وقتي حضرت مهدي نبود، خضر اين افعال را انجام مي‏داد. حالا هم او اين اعمال را انجام مي‏دهد و نيازي نيست امام زمان بيايد و افعال را به عهده بگيرد؟

 يا مي‏گويد ما عالماني داريم كه از غيب خبر دارند و همين كارهاي معمولي (مثل كمك به مؤمنان گمشده) را انجام مي‏دهند؛ چه نيازي است كه امام زمان خلق شود و اين كارهاي پيش پا افتاده را انجام دهد؟

 اينها ضرورت مسلمين را از كجا مي‏دانند؟ اگر اين عالمان از غيب خبر داشته باشند؛ باز هم علمشان خيلي محدود است؛ ولي وسعت علم غيب حضرت مهدي (عج)، به وسعت تمام زمين و عوالم ديگر است. امامت اهل بيت(ع) مخصوص زمين نيست. تازه همين ضرورت‏هاي مؤمنان در دنيا، در طول شبانه روز چقدر است؟ اين مسأله كمي نيست.

 انتظار: آيا اين كارها از كانال امام زمان (عج)، انجام مي‏شود؟

 حتماً همين طور است.

 انتظار: اگر خود خضر اين كارها را انجام مي‏داد، چه ايرادي داشت؟

 شايد خود حضرت مي‏روند. در مشكلات جنگ و غيره كه مي‏گويند اسبش را ديديم، اين حضرت نبوده؛ بلكه يكي از ياران آن حضرت بوده است.

 انتظار: چه نيازي هست كه رئيس باشد، خود خضر اينها را انجام مي‏داد؟

 دستور و الهام خداوند به وسيله يك رئيس ارسال مي‏شود. رئيس اين سازمان، حضرت است.

 انتظار: مهم‏ترين كاري كه امام در دوران غيبت انجام مي‏دهد، چيست؟ آيا تشريعي است يا تكويني؟

 تكويني است.

 انتظار: چه كاري است؟

 تكويني اين است كه مركز ((نوراللّه ص الارض)) است. هر هدايت، لطف و نعمتي بايد از راه و كانال آن به خلق برسد. آن حضرت بايد اعمال مؤمنان را ببيند. اين از مهم‏ترين موجبات وجود ايشان است.

 انتظار: آيا ديگران نمي‏توانند مستقيماً آن الطاف را از خدا بگيرند و حتماً بايد فردي واسطه باشد؟

 بله، مستقيم نمي‏توانند، دادن عطاي الهي از اين راه است.

 انتظار: آيا غير از اين راه نمي‏شود؟

 فكر نمي‏كنم بشود.

 انتظار: چه ايرادي داشت كه امام زمان(عج) نبود و خداوند مستقيماً فيض مي‏رساند؟

 در اين صورت مي‏شد پيامبران هم نباشند و خداوند همه را هدايت كند؛ مثلاً براي هر نفر يك نسخه قرآن مي‏فرستاد.

 انتظار: بحث تشريعي را كار نداريم.

 خداوند اين طور خواسته كه بدون واسطه قبول نمي‏كند: ((يا اسا الذين آمنوا اتقوا اللّه وابتغوا إليه الوسيلة))؛ يعني، خودتان واسطه را پيدا كنيد.

 عمر بن خطاب از پيامبر(ص) روايت مي‏كند كه: ((كل دعاء لايُرفع إض الي‏ء الاّ ان تصط عط تمد و آل تمد))؛ يعني، هر عريضه‏اي مُهر مي‏خواهد و مهر دعا، صلوات است.

 انتظار: آيا امكان دارد كه برخي از افراد بتوانند خدمت حضرت برسند و از اين طريق از آن حضرت استفاده كنند؟

 امكان دارد؛ ولي بايد بدون هر گونه ادعايي باشد.

 انتظار: پس توقيع حضرت كه مي‏فرمايد: ((هر كس ادعاي مشاهده كرد، تكذيبش كنيد))، چه مي‏شود؟

 در اوايل، ادعاي مشاهده همراه با نيابت بود. در زمان نائبان چهارگانه، ادعاي مشاهده امام(ع) با ادعاي نيابت همراه بود. پس وقتي حضرت فرمود: ((خ‏ن ادّعي اثشاهدة قبل السّفياص و نفس الزكية فهو كذّاب مُفق))، مشاهده‏هاي متبادر ذهني سؤال كننده (مشاهده همراه با ادعاي نيابت)، مورد نظر بوده است.

 انتظار: آيا حضرت نمي‏توانستند با صراحت بفرمايند، ادعاي نيابت را تكذيب كنيد؛ يعني، الآن در زمان ما اگر كسي ادعاي مشاهده كرد، نبايد تكذيبش كرد؟

 نه، اگر ادعاي نيابت ندارد، لازم به تكذيب نيست. برخي از افراد ادعاي نيابت دارند كه اينها را بايد تكذيب كرد.

 انتظار: در زمان غيبت صغري‏ اين توقيع صادر شد؛ در حالي كه ما در غيبت شيخ طوسي رواياتي راجع به سال‏هاي 306 يا 309 ه .ق داريم كه نقل ملاقات كرده است.

 در زمان غيبت صغري، مشاهداتي (از جمله ملاقات فرزند مهزيار) نقل شده است. اين افراد مي‏آمدند و جريان را مي‏گفتند؛ اما ادعاي نيابت نداشتند؟ آيا با اين وجود، ملازمه‏اي بين مشاهده و نيابت هست كه آن حضرت، تعبير مشاهده را به معناي ((نيابت خاصّه)) مطرح فرموده است؟

 بله، مردم مي‏دانستند كه اين نايب است. شايد علي بن مهزيار اين گونه نبود.

 انتظار: آيا در غيبت صغري‏، صرف مشاهده با نيابت خاصّه ملازمه‏اي داشت يا اين كه معطوف به قرينه‏اي بود؟

 ((الاصل عند ما تطلق اثشاهدة))؛ يعني، با نيابت. اگر در زمان غيبت صغري، علي بن مهزيار آن گونه بود، استثنا بود يا اين كه مردم آن وقت با ايشان هم برخورد مي‏كردند.

 ((عندما تطلق اثشاهدة ص الغيبة الصغري يعظ معها النيابة)). امام (ع) خواست تفكيك كند.

 انتظار: آيا اين ملازمه، از لحاظ لغوي وجود دارد؟

 نه، عرف بوده است: مشاهده اعم از نيابت است و معناي نيابت را نمي‏دهد؛ ولي آن وقت مي‏گفتند: ((شاهدهُ فلانٌ))؛ يعني، ادعاي نيابت كرد. اين نوع مشاهده در روايت نفي شده است.

 انتظار: در روايات داريم كه حضرت در موسم حج حضور پيدا مي‏كنند. مردم ايشان را نمي‏بينند؛ ولي ايشان مردم را مي‏بينند. آيا اينها عدم امكان رؤيت را نمي‏رساند؟

 نه، اين عموميت را نمي‏رساند.

 انتظار: عموميت يعني چه؟

 يعني اين كه خيلي‏ها مي‏بينند؛ از اين رو حضرت وقتي ظاهر مي‏شود، آنان مي‏گويند ما در مكه يا فلان جا، ايشان را ديده بوديم.

 انتظار: شما در مقابل اين روايت مي‏فرماييد: چون متواتراً حضرت را ديده‏اند، اين روايت عموميت ندارد؟

 اين بر نفي دلالت ندارد.

 انتظار: اين كه اعم است.

 معناي لغوي مشاهده الآن ظهور دارد؛ وگرنه مشاهده به معناي ((كان ص ملاك‏ده)) است؛ مثل محاضره يعني، خودش در تماسِ هميشگي باشد. اين مشاهده منفي، كدام مشاهده است؟ مشاهده‏اي كه الان ادعا مي‏كنند يا مشاهده خاصّه است؟ وقتي احتمال آمد، استدلال باطل مي‏شود.

 اشخاصي كه در غيبت كبري، ادعا كرده‏اند؛ اشخاص پرهيزگار و داراي حواس سالم هستند و كرامت‏ها آورده‏اند. ادعايي هم ندارند و اين كافي است براي اين كه نفي اين مشاهده، نشده است.

 انتظار: توقيع شايد اين گونه باشد؛ اما در روايت ((موسم)) آمده است كه مردم در موسم حج ايشان را نمي‏بينند.

 اين نفي ندارد.

 انتظار: چرا نفي ندارد؟

 مردم موسم؛ يعني، عموم مردم، اما شايد يك نفر ببيند؛ مثلاً يك نفر مخفيانه به قم بيايد، مردم او را نمي‏بينند؛ ولي چند نفر او را مي‏بينند، اصلاً منافات ندارد.

 ((يظهر ص اثوي يري الناس ولايرونه)). اما چند نفر خاص او را ببينند، منافاتي ندارد.

 انتظار: برخي ادعا كرده‏اند كه ما امام زمان را ديده‏ايم، چگونه بفهميم اين ادعا صادق است يا كاذب؟

 من انواعش را ديده‏ام؛ فقط يك نفر را صادق يافتم.

 فردي را ديدم كه دچار حالت ((شيزوفرني)) (خلط بين خيال و واقع) بود؛ يعني، چيزي كه تخيل مي‏كرد، مي‏ديد. اما برخي افراد دروغگو هستند. به هر حال شك مي‏كنيم كه افراد درست مي‏گويند يا نه.

 انتظار: با چه شاخصه‏هايي مي‏توان فهميد كه راست مي‏گويند يا دروغ؟

 سخت است. اولين علامت اين است كه خود فرد، ادعاي مقام ندارد؛ مثلاً الآن شخصي به نام شيخ محمد اسماعيل هست. به او گفتم: حضرت چه فرمود؟ گفت: از فلاني و فلاني تعريف كرد. گفتم: درباره شما چه فرمود، جواب داد: از من تعريف نكرد.

 انتظار: نفس ادعاي ديدن، خودش مقامي است؛ حالا شخصي كه صادق نيست، از كجا بفهميم با ذكر اين ملاقات، نمي‏خواهد براي خودش ادعاي مقام كند.

 بلي، بايد بدانيم كه اين شخص متدين، اهل تقوا و بي اعتنا به دنيا است يا نه. علامت‏هاي ديگري هم در مورد ادعاي رؤيت هست. اين جا اصالت اشتباه و دروغ مي‏آيد تا ثابت شود.

 ((الاصل فيه الكذب حط يثبت. الاصل فيه الاشتباه و الكذب)).

 انتظار: برخي از اين افراد، كارهاي خارق العاده‏اي هم انجام مي‏دهند؛ مثلاً بيماراني را شفا مي‏دهند. گاهي نيز يك چيزهايي دارند كه براي عموم مردم مبهوت كننده است.

 در اين صورت مشكوك‏تر مي‏شود.

 انتظار: چطور وقتي زني، هدايايي را آورد، به حسين بن روح گفت: اگر گفتي داخل جعبه چيست، مي‏فهمم تو با امام ارتباط داري.او نيز گفت:برو بينداز داخل دجله و بيا؟

 فردي كه مي‏خواست امتحان كند، انتخاب كرد كه او چه كار نمايد (خودش مدعي كار خارق‏العاده نبود).

 انتظار: در نظام‏هاي جهاني، به اين نتيجه رسيده‏اند كه بايد نظم نوين جهاني يا دهكده جهاني داشته باشيم. آيا اينها نشانه اين است كه جهان دارد به طرف حكومت حضرت نزديك مي‏شود يا اين كه مخالف جهت حركت حضرت است؟

 اين حركت‏هاي اجتماعي، سياسي و پيشرفت‏هاي جهان، به سود حضرت است.

 انتظار: به چه دليلي اينها مقدمه ساز است؟

 حضرت مهدي(عج)، حكومت جهاني را مطرح مي‏كند: ((انّ صاحبكم لفكب السحاب و... يكون العلم ص زمنه جزئغ ص اليه چساً و علاين جزئا و يبثها ص الناس سبعاً و علاين)).

 ((ما كان من سحاب ذلول فَسُخّر لذي القرنغ)).

 ((و اما السحاب الصعب فذخر لصاحبكم، قلت و ما السحاب الصعب قال الذي فيه صاعقة و رعد و برق)).

 ((الرجل ص زمن اثهدي يَري من ص اثلاق من ص اثغرب)).

 مجموع اينها دلالت دارد بر اين كه الان، جهان به طرف شكل حكومت حضرت پيش مي‏رود.

 انتظار: شاخصه حكومت حضرت مهدي(عج) اين است كه معنوي است؛ ولي الآن جهان دارد به سوي ماديات مي‏رود. در اين جهان مادي و خلاف معنويت، چگونه امكان حكومت جهاني امام زمان(ع) وجود دارد؟

 دو مسأله بايد در نظر گرفته شود:

 اولاً انسان هر قدر در ظلمت فرو رود و غبار روي فطرتش بنشيند، باز هم فطرت انساني‏اش باقي مي‏ماند. حتي در غرب اعتقادشان در گرايش به اسلام بيشتر مي‏شود؛ يعني، وقتي يك نفر، مطلب روحي مطرح مي‏كند، همه دنبالش مي‏روند. ثانياً حضرت مهدي(عج) از همان مطالب مادي براي توحيد و نبوت و... دليل مي‏آورد؛ مثلاً با استفاده از حقايق قرآن و معادلات رياضي (تعداد كلمات و معاني بعضي آيات)، راه‏هاي شكافتن كوه‏ها و... را ترسيم مي‏كند (لو أنزلنا هذا القرآن...). يا براي درمان فلان درد مي‏فرمايد فلان كار را انجام دهيد.

 مشكل ماديات و گرايش به آنها، بيشتر در غرب مطرح است كه حضرت مسيح(ع) در آن جا ظهور مي‏كند (در هشت ماه اول حركت حضرت). غرب در اين مرحله تكان مي‏خورد و در حالت غضب مي‏خواهد از امام مهدي (عج) و مسلمين انتقام بگيرد، لذا حضرت مسيح نازل مي‏شود. و اين كه در ((قدس)) پشت سر حضرت نماز مي‏خواند، در آخر است؛ نه اين كه اول در ((قدس)) نازل شود و نماز بخواند.

 حال شما تصور كنيد وقتي حضرت عيسي(ع) در ايتاليا، واتيكان و يا نيويورك ديده شود، چه تظاهرات ميليوني در غرب راه مي‏افتد. طبيعي است كه گرايش به طرف حضرت عيسي(ع) صورت بگيرد و اين حالت، اصلاً جامعه غرب را از چاه ماديات بيرون مي‏آورد. ممكن است بعداً در سطح زمين اختلاف شود و بعضي از حكومت‏ها با حضرت درگير شوند؛ ولي گروه و حزب حضرت عيسي(ع) زياداند.

 حضرت عيسي(ع) در مراحل بعدي حكومت جهاني، نقش مهمي دارد. تمام پيامبران فوت كرده‏اند؛ اما خداوند متعال براي اصلاح جامعه مسيحيت، حضرت عيسي(ع) را نگه داشته است.

 مشكلي اصلي در حكومت جهاني، طرفداران حضرت عيسي(ع) هستند؛ يعني، بعد از سه سال، حضرت عيسي از شأن سياسي و تصميم‏گيري منزوي شده و مردم تصميم مي‏گيرند با امام زمان(ع) بجنگند. در آن موقع حضرت عيسي(ع) مي‏آيد و پشت سر امام(ع) نماز مي‏خواند.

 طبق يك حركت طبيعي، طرفداران عيسي(ع) در غرب مسلمان مي‏شوند و امام(ع) با جنگ كردن با بقيه مخالفان پيروز مي‏شود. حال افرادي كه از غرب مسلمان شده‏اند، وسيله تكوين جامعه و دولت مي‏شوند.

 انتظار: آيا دين مسيحي‏ها عوض مي‏شود و مسلمان مي‏گردند يا اين كه به دين خود باقي مي‏مانند؟

 وقتي حضرت عيسي در آخرين مرحله موضعش را مشخص مي‏كند و پشت سر امام نماز مي‏خواند، آنان مسلمان مي‏شوند.

 برخي از دوستان مي‏گويند: الان در فرانسه، اگر دولت مانع نشود، يك موج اسلام گرايي به وجود مي‏آيد؛ ولي مي‏بينيم وقتي فلان دكتر مسلمان شد، چقدر اذيتش كردند.

 انتظار: آيا يهوديت كه الآن اين قدرت را در جهان دارد، تا آن دوره از بين مي‏رود؟

 الآن صهيونيست‏ها، خيلي مؤثرند، حتي آقاي كشورهاي غربي هستند. ولي وقتي كه حضرت عيسي(ع) مي‏آيد، يك موج جديد درست مي‏شود و يهودي‏ها كم مي‏شوند (در فلسطين شكست مي‏خورند). فقط حكومت غربي‏ها مي‏ماند كه با امام زمان مخالف هستند.

 انتظار: خداوند، حضرت عيسي(ع) را به عنوان يك ذخيره نگه داشته است؛ چون در صد زيادي از مردم دنيا مسيحي‏اند. آن حضرت مي‏آيد و حجتي بر مسيحيان مي‏شود. به نظر شما تكليف شرق آسيا چيست؟ مثلاً چين يك ميليارد نفر جمعيت دارد كه مسيحي نيستند؟

 صلح با مسيحيان امكان دارد؛ ولي غير اهل كتاب يا بايد اسلام را قبول كنند و يا با آنها بايد جنگ كرد؛ يعني، با اهل كتاب مي‏توان با گرفتن جزيه يا بستن پيمان و... كنار آمد؛ اما با غير اهل كتاب خير.

 انتظار: در جوامع امروزي، اين حرف آيا آثار منفي ندارد؟

 درست است. براي مسيحيت مي‏توان گفت: حضرت عيسي با امام زمان(ع) هماهنگ مي‏شود تا در جهان اصلاح واقع شود. اما براي وثني‏ها (هندوها، و بودايي‏ها)، بايد به گونه ديگري صحبت كنيم؛ ولي حكم شرعي همين است.

 انتظار: بالاخره تكليف آنان چه مي‏شود؟

 آنان وقتي مي‏بينند غرب خاضع مي‏شود، آنها هم نرم مي‏شوند و مي‏آيند.

 انتظار:اولين اقدام حضرت‏مهدي(عج) بعد از ظهور، دعوت‏مردم است يا جنگ با كافران؟

 در يكي از مراحل حضرت به نواصب مي‏گويد: اسلام بياوريد يا اين كه كشته مي‏شويد؛ حتي جزيه قبول نمي‏كند. شايد از سنّي‏ها جزيه قبول كند. الآن ما اهل كتاب را به رسميت مي‏شناسيم، اما مشركان را نه. در زمان حضرت هم، يك سري احكام مربوط به همين موضوعات است. با قسمتي از دنيا مي‏توان صلح كرد؛ اما با بعضي صلح امكان ندارد.

 انتظار: وقتي كه عيسي(ع) آمد، مسيحيت چه مي‏شود؟

 وقتي عيسي(ع) مي‏آيد، تمام اهل كتاب به آن حضرت ايمان مي‏آورند. پس مسيحيان، يهوديان را سركوب مي‏كنند.

 يهوديت ضعيف و مخذول مي‏شود. مسيحيان افتخار پيدا مي‏كنند. پس عيسي(ع) در مرحله اول، آنها را دعوت به توحيد و نبوت مي‏كند (مي‏گويد من رسولم) و در آخرين مرحله، پشت سر امام عصر(ع) نماز مي‏خواند.

 انتظار: آيا مسيحيان پس از اين مرحله مسلمان مي‏شوند؟

 بله، در اين سه سال خيلي مسلمان مي‏شوند. توده مسيحيت، مسلمان مي‏شوند، فقط نواصب و يهود باقي مي‏مانند كه آنان نيز كم هستند.

 انتظار: آيا با وجود عيسي(ع)، آنها مي‏آيند با مسلمان‏ها قرار داد مي‏بندند؟

 بله، خود حضرت عيسي واسطه مي‏شود و همه آنها قبول مي‏كنند (در روايت هم داريم كه مدّت پيماني كه مي‏بندند ده سال است)؛ اما بعد از سه سال پيمان را نقض مي‏كنند.

 انتظار: شكل حكومتي حضرت را از نظر مباحث سياسي جديد، به چه شكل ارزيابي مي‏كنيد؟

 به صورت 313 ولايت.

 انتظار: شما فرموده‏ايد كه چون ياران حضرت 313 نفر هستند، بعداً شكل حكومت هم به صورت 313 ولايت مي‏باشد. آيا دليلي هم بر اين مطلب داريد؟

 بله به دليل اين كه در روايات راجع به اصحاب امام زمان(ع) آمده است: ((حكّام الارض ثا يرسل احدهم يقول له مهأ اشكل عليك حكمٌ فانظر ص كفّك)).

 انتظار: اين چه دليلي مي‏شود كه ولايت‏ها 313 عدد هستند؟

 اين 313 نفر حاكمان زمين هستند. وقتي حضرت يكي از آنان را براي حكومت به جايي مي‏فرستد؛ هر وقت يكي از آنها بخواهد، امام را مي‏بيند و با او حرف مي‏زند: ((يقول له مهأ اشكل عليك امرٌ...؛ اگر امري را نفهميدي و نتوانستي قضاوت كني، به كفّت نگاه كن، حكمش را مي‏بيني)).

 اين حكومتي است كه امام زمان (عج) رئيس كل است و حاكمان، افراد منصوب ايشان هستند.

 انتظار: اين كه در روايات آمده زنان هم جزء اين 313 نفر هستند، آيا هر يك از آنان نيز در منطقه‏اي حاكم خواهند بود؟

 در مورد نقش زنان در حكومت، مطلبي نداريم، اما به نظر مي‏رسد نمي‏توانند حاكم باشند.

 انتظار: به چه دليل؟

 به دليل اجماع فقهاي مسلمين از همه مذاهب: ((ان اثرأة لاتكون قاضية، خالف ص ذلك ابوحنيفه فقال پ‏وزان تكون قاضية للنساء، و خالف الطقي و قال پ‏وز ان تكون قاضياً مطلقاً (و لكنّ الطقي عاش جانغ سنة و ر يك‏وّج!))).

 زنان فقط از اصحاب و ياران امام زمان(ع) مي‏شوند. در آن زمان سطح تفكر و عقل شيعيان بالا مي‏رود. مثلاً علماي آنها شبيه پيامبران و طلبه‏ها شبيه فرشته‏ها مي‏شوند. زنان نيز سطحشان بالا مي‏رود؛ يعني، سطح ايمانشان به درجه‏اي مي‏رسد كه مستحق صحبت با حضرت مي‏شوند و جزء اصحاب ايشان قرار مي‏گيرند.

 انتظار: شما مي‏گوييد: 313 ولايت هست، اما زنان حاكم نمي‏شوند؛ با وجودي كه در روايات آمده سيزده يا پنجاه تن از آن 313 نفر، زن هستند.

 ((يرسلهم)) ضمير مخاطب مذكر است و از باب تغليب هم نيست. اين طور نيست كه همه را بفرستند حتي زنها، به نظر من سيزده نفر زن ملحق به اصحاب حضرت هستند؛ يعني، جزء 313 نفر نيستند. چون در اخبار 313 مرد آمده است.

 انتظار: آيا امام زمان(ع) اصحاب خود رادر دوران غيبت تربيت مي‏كند؟

 روايتي نديده‏ام كه آنها همراه حضرت بوده باشند و تربيت شوند حضرت علي(ع) مي‏فرمايد: ((پ‏معهم اللّه ص ليلة واحدة)). برخي از آنان، شب در خانه خود مي‏خوابند، صبح مي‏بينند در مكه هستند. عده‏اي ((يسف ص السحاب))، برخي ((يأض مشياً)) و بعضي ((مفقودون من فُرءك‏م)) هستند. شب خوابيده، صبح پيدايش نمي‏كنند، مي‏بيننند كه رفته است. ((يفتقدُه أهلُه)).

 از امام صادق(ع) پرسيدند: ((اسّم افضل؟ الّذين يسفون ص السحاب او الّذين يفتقدون عن فُرُءك‏م؟ قال الذين يسفون ص السحاب، يعرف اي‏ءهم و اي‏ء آبائهم)).

 خداوند آنان را انتخاب كرده و براي حضرت جمع مي‏كند؛ گويا خودشان تربيت شده‏اند.

 انتظار: آيا ابدال و اوتاد، تربيت شدگان حضرت نيستند؟

 چرا هستند. بنا به يك احتمال، اين سي نفر كه با حضرت هستند، هر يك با چند نفر مراوده دارد تا اين كه به حد نصاب برسند. خود آنها نيز همراه حضرت هستند كه ايشان ظهور مي‏فرمايد. شايد هم آنان يك دفعه بميرند و ديگران بيايند.

 انتظار: در دوره حكومت امام زمان(ع)، نقش مردم و جمهوريت چيست؟ آيا حضرت رأي‏گيري شورا و... دارند؟

 به نظر من وقتي مردم علم حضرت امام مهدي(ع) را مي‏بينند، خودشان اصرار مي‏كنند كه ايشان نظر بدهد و به رأي خودش عمل كند. مثل اين كه وقتي مي‏خواهيم فرد صالحي را براي قم انتخاب كنيم، اگر بدانيم يك نفر با علم خدادادي، فرد صالح را انتخاب مي‏كند؛ انتخاب را به او واگذار مي‏كنيم. مردم بين انتخاب خودشان و نظر امام(ع)، رأي او را مي‏پذيرند.

 انتظار: پس چرا مردم به علم اميرالمؤمنين(ع) تن در ندادند؛ با اين كه علم ايشان از علم امام زمان(ع) بالاتر بود؟

 فهم مردم كم بود. معجزه پيامبر(ص) در الفاظ قرآن بود؛ اما معجزه امام زمان(ع) اعجاز علمي است. به هر حال بعيد است كه حضرت، امور را به رأي و خواست مردم موكول كند؛ ولي شخصيت آن حضرت اين قدر بالا است و مردم معجزات و آيات از او مي‏بينند كه خودشان به انتخاب ايشان تن مي‏دهند و مي‏گويند: ما بر حسب ظن و احتمال، انتخاب مي‏كنيم؛ اما او با يقين و علم خدايي انتخاب مي‏كند.

 انتظار: نقش انقلاب اسلامي و حضرت امام خميني(ره) در حكومت جهاني حضرت مهدي‏7 چيست؟

 اين حركت حتماً از علامات ظهور است و در سال ظهور هم، حركتِ عظيم مردم ايران در جهت ظهور حضرت خواهد بود. اما فاصله اين حركت معلوم نيست؛ ولي اين انقلاب مقدمه است.

 انتظار: با توجه به اين روايات كه هر قيامي قبل از قيام حضرت مهدي(عج) باطل است، و بعضي با همين مطلب، عليه انقلاب ايران تبليغ مي‏كنند، نظر شما در اين باره چيست؟

 امام خميني (ره) جواب دادند: مراد، رايتي است كه مقابل رايت حضرت باشد؛ نه رايتي كه دعوت به ايشان و ولايتشان مي‏كند.

 انتظار: آيا بحث دلالي است؟

 بلي، حتي اگر حرف اينها درست باشد، اين از نظر علامت بودن مانعي ندارد؛ يعني، حتي بر فرض حرمتِ انقلاب، اين خودش طبق روايات علامت است. اين انقلاب به هر حال زمينه سازي است. حركتي كه درايران شد، قطعاً علامت است؛ چه به نظر مؤيدان آن و چه به نظر مخالفان آن.

 انتظار: وظيفه افراد در مقابل اين انقلاب چيست؟ آيا وظيفه؛ ياري انقلاب است يا به صرفِ بطلان رايات، بايد از اين انقلاب دست كشيد؟

 به اعتقاد من، تأييد اين انقلاب واجب است؛ حتي تأييد آن براي مخالفان اين قيام‏ها نيز واجب است.

 انتظار: چگونه براي آنان واجب است؟

 به طور مثال اگر گفتند در اين محل مسجد نسازيد، چون مشكلاتي دارد؛ اما عده‏اي ساختند، نمي‏توان گفت: ديگران حق دارند آن را تخريب كنند.

 بالأخره اين انقلاب به اجتهاد مراجع شيعه، بر پا شده و تأييد آن واجب است. ما كه مي‏گوييم حفظ كيان اسلام واجب است، الان كيان تشيع و پايگاه شيعه، همين جا است.

 انتظار: آيا اين روايت از نظر سند، صحيح است يا ضعيف؟

 روايت، صحيح است؛ فقط بحث دلالي در آن مطرح است.

 انتظار: دلالت آن را مي‏توان قيد زد به اين كه ((كل راية)) يعني به خودش دعوت بكند.

 اين تفسير را امام خميني‏1 داشتند.

 انتظار: اهل‏بيت(ع) نيز بعضي از قيام‏ها را تأييد مي‏فرمايند و اين‏مطلب قضيه را حل مي‏كند.

 بله، امام معصوم(ع) فرمود: ((رحم اللّه عمّي زيداً انه ر يدْعُ لنفسه ولو ظفر لَوص))؛ يعني، براي خودش دعوت نكرد، براي ما بود.

 انتظار: يكي از خصوصيات حكومت حضرت مهدي (عج) عدالت است، در مورد اين خصوصيت مقداري توضيح بفرماييد؟

 در روايتي آمده است: ((لايبط صنف من الناس الاّ و حكم؛ [پيش از ظهور] صنفي نمي‏ماند؛ مگر اين كه حكومت را به دست بياورد)). تمام اصناف نمي‏توانند اين عدالت حضرت را پياده كنند؛ حتي ما روحانيان. در حكومت آن حضرت، ايشان ((شديدٌ عط العأّل و رحرٌ باثساكغ)) است.

 در بُعد عدالت جهاني هم، آن حضرت غدّه‏هاي سرطاني را با هر وسيله‏اي كه بتواند، از بين مي‏برد. ايشان از شيوه‏هاي علمي، معجزه، عصاي موسي و جنگ طبيعي استفاده مي‏كند. در مقاطع مختلف، شيوه‏هاي گوناگون به كار مي‏برد. به هر حال وقتي كه دشمنان، موشك، بمب هسته‏اي و... دارند، خوب حضرت هم طبق عدالت از همان‏ها استفاده مي‏كند.

 انتظار: مردم چگونه عدالت حضرت را تحمّل مي‏كنند؟

 مردم به جهت اين كه مطالبي مي‏بينند، عاشق حضرت مي‏شوند: ((س‏وي اليه كأ س‏وِي النحلُ اض يعسوسا)). شخصيت امام عصر(ع)، جاذبه‏هايي دارد كه خاص آن حضرت است.

 انتظار: خشونت مطرح در زمان قيام، چگونه خواهد بود؟

 در حكومت حضرت ((شدّة ص لغ)) مطرح است. شايد استفاده از خشونت به تنهايي باعث شبهاتي بشود؛ مثلاً در مورد آزادي بيان، خوارج در مقابل اميرالمؤمنين(ع) توهين مي‏كردند و فحش مي‏دادند، اما آن حضرت با خشونت برخورد نمي‏كرد. يكي از خوارج گفت: چقدر فقيه است اين كافر؟! فردي از شيعيان خواست او را بكشد، حضرت فرمود: نه صبر كن. اگر فحش داد، يا جوابش را بده يا عفو كن، من عفو كردم.

 بايد شدت بالين ممزوج باشد. اگر خشونت در غير جاي مناسب استفاده شد، باعث اشكال تراشي مي‏شود. حضرت هم خشونت دارد و هم مهرباني: ((شديدٌ عط العأّل رحر باثساكغ)).

 انتظار: ظاهراً در مورد حكومت حضرت، خشونت بيشتر مطرح است، به حدي كه برخي از افراد، از ظهور حضرت مي‏ترسند و حتي ديگران را از دعا براي تعجيل فرج منع مي‏كنند.

 در روايت داريم: ((اذا جنّيژ فتمنّوه ص خفٍ و عافيةٍ)). پس اگر انسان گنه كار باشد، بايد بترسد.

 اصل كار حضرت، نبرد با دشمنان است و خشونت‏ها، بيشتر در رويارويي با معاندان و دشمنان مي‏باشد. آن حضرت با مردم با عطوفت و مهرباني برخورد مي‏كنند.

 انتظار: در پايان اگر نصيحت و سفارش خاصي داريد، بفرماييد؟

 كاركردن براي تقويت اعتقاد به ((مهدويت)) خيلي مهم است. از خود حضرت بخواهيد كه در عمل به اين وظيفه مهم، به شما توفيق دهد.

 در كار شما دو جنبه هست: يكي جنبه ساختن خود انسان و ديگري نشر مقاله و مجله.

 سعي كنيد چيزي توليد نكنيد مگر اين كه به آن اعتقاد داشته باشيد. چيزي بنويسيد كه به آن اعتقاد داريد، و به مطالب مفيد و به درد خور اهميت بدهيد. بگوييد من مي‏خواهم موضوعاتي را كه خودم علاقه دارم بررسي كنم، و موضوعاتي كه به آن اعتقاد دارم مي‏نويسم؛ غير آن را به ديگري بدهيد.

 حالت صادقانه با امام زمان(ع) داشته باشيد، بگوييد: مولاي من! من تا به حال به واسطه شما روزي مي‏خوردم؛ ولي الان بيشتر از بركات شما استفاده مي‏كنم. در مقابل حضرت، حالت اخلاص و صدق داشته باشيد كه همين مطلب براي آن حضرت و خدايش مهم است.